

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۹، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۱۳ تا ۳۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

واکاوی امکان‌سنجی اصول دادرسی منصفانه در محاکم کیفری ایران مبتنی بر قواعد فقه جزائی اسلام

| عاطفه لركجورى* | استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.
| مریم پورباقی | دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.
| علی کریمی | دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان،
دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

اقامه قسط و عدل، احقاق حقوق تضییع شده بزه‌دیده، اعمال مجازات بزهکار، تأمین نظم و امنیت عمومی، قضاوت و دادرسی عادلانه و منصفانه از اهداف غایی و متعالی نظام قضائی اسلام است. الگوی نظام قضائی اسلام، نمونه آرمانی از نحوه عملکرد سیستم عدالت کیفری بر مبنای حقوق کیفری اسلامی است که به صورت اصول و مقررات کیفری در «قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲» مورد توجه قانونگذار بوده است. در پژوهش پیش‌رو به روش تحلیلی و توصیفی، به واکاوی شاخصه‌های نظام دادرسی کیفری بر مبنای قواعد فقه جزائی اسلامی پرداخته شده است. هدف از شناسایی رویکردهای کلی نظام دادرسی اسلامی در این پژوهش، تبیین اصول بنیادین دادرسی کیفری بر مبنای قواعد فقهی در نظام حقوق کیفری اسلام به استناد آیات قرآن کریم، احادیث و روایات معتبر، دلایل عقلی و نقلی است. تحدید اختیارات گسترده مقامات قضائی در فرآیند دادرسی کیفری به جهت تضمین حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه بیانگر ضرورت بررسی جایگاه اصول دادرسی کیفری مبتنی بر قواعد فقهی جزائی است که بر عملکرد حرفه‌ای قضات و اختیارات دستگاه قضاء تأثیرگذار است و نتایج حاصل از ارزیابی عوامل مذکور، الزام تعیین ضمانت اجرای کیفری متناسب با تعدی از اصول و قواعد دادرسی را تأکید می‌نماید.

واژگان کلیدی: اصول دادرسی، محاکم کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری، نظام قضائی اسلام.

* نویسنده مسئول: A.lorkojuri110@yahoo.com

مقدمه

تحولات اصول دادرسی اسلامی در اعصار مختلف، تأثیر فراوانی بر شیوه دادرسی و قضاوت در جامعه اسلامی داشته است که به تناسب تحولات سبک زندگی معاصر و پیدایش جرائم جدید و جهان‌بینی متعادل‌تر نسبت به مباحث اتهام، جرم و جزا قابل بررسی می‌باشد. طبق ماده ۵۶ تا ۶۷ «منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵» حق برخورداری از دادخواهی عادلانه، یکی از حقوق مسلم شهروندی است که ارکان ضروری آن از جمله سهولت دسترسی به مراجع قضائی صالح و بیطرف جهت دادخواهی، فرض برائت متهم، قانونمندی و استقلال قضات، حق دفاع، امتناع از اطاله دادرسی، حق بهره‌مندی از وکیل، برگزاری علنی محاکمات، امنیت هویتی شهروندان، ممانعت از بازداشت‌های خودسرانه و غیرقانونی، رعایت حقوق شهروندی محکومان و زندانیان و احترام به کرامت و حیثیت انسانی شهروندان در فرآیند دادرسی کیفری می‌باشند.

قضاء در فقه به معنای دادرسی است و ضوابط حاکم بر قضاء مبتنی بر احکام ارسال شده از جانب خداوند به شرح مقرر در قرآن کریم و سایر ادله شرعی است.^[۱] شریعت اسلام، قاضی صالح را موظف به احقاق حق مظلوم و مجازات ظالم می‌داند که تحقق این وظیفه خطیر بر عهده امام(ع) یا نائب او و در صورت غیبت ایشان بر عهده فقیه جامع شرایط و یا فقیه عادل می‌باشد؛ بنابراین شرط پذیرفتن تصدی مقام قضاء در منابع فقهی و شرعی به صراحت مشخص شده و در صورت تحقق اهلیت و شرایط مذکور، قضاوت واجب کفایی یا واجب عینی یا مستحب است و در صورت نداشتن اهلیت شرعی، حرام خواهد بود.

اسلام منصب قضا را ریاست بر مسلمانان و جانشین پیامبر(ص) و مقامی بس ارجمند می‌داند و شرایط خاصی برای احراز این مقام قائل شده که در رأس آنها علم و عدالت و زهد و تقوی است.^[۲] در این نظام، قاضی بیطرف و مجاز به تحصیل دلیل و صدور حکم بر مبنای علم خود می‌باشد؛ یعنی اگر دلایل مطروحه در دادگاه موجب ایمان قاضی به ارتکاب جرم شود، قاضی می‌تواند براساس یقین حاصله حکم بر مجرمیت متهم دهد؛ زیرا اصل برائت است و اثبات جرم تنها با ارائه دلایل منصوص و معین انجام می‌شود. رأی قاضی بر سرنوشت متهم حاکم است و ممکن است با حکم نادرست او دشواری‌های فراوانی برای متهم و خانواده‌اش رقم بخورد؛ بنابراین بدیهی است که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی توصیه‌های فراوانی در احراز شایستگی قضات کرده باشد؛ چراکه حقوق فردی هرگز نباید فدای سودجویی، غرض‌ورزی و انحرافات قاضی در تعارض با قواعد قضائی اسلام شود.

پیشینه تاریخی دادرسی اسلامی

نظام دادرسی اسلامی با آغاز رسالت پیامبر اکرم(ص) بر دادرسی کیفری حاکم شد و با جهل و استکبار مبارزه کرد و به کرامت انسانی ارج نهاد و اصول عادلانه قضاوت را بنیانگذاری نمود. «مَنْ ابْتَلَى بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَرْفَعُ صَوْتَهُ عَلَى أَحَدٍ الْخَصْمَيْنِ إِلَّا يَرْفَعُ عَلَى الْآخِرِ؛ هر که به قضاوت میان مسلمانان مبتلا شود؛ صدای خویش بر یکی از آنان (مدعیان) بلند نکند؛ مگر اینکه بر

دیگری هم چنین کند.» (نهج‌الفصاحه، موضوع قضاء) پیامبر اکرم (ص) همواره توصیه‌های ارزشمندی در زمینه برابری میان طرفین دعوا در گفتار، سلام، جواب دادن به سلام، نگاه کردن، احترام، اجازه ورود، ایستادن، نشستن، گوش دادن به دعوا و خطاب قرار دادن را در مسند قضاوت می‌نمودند.

به صریح روایات فراوان در زمان پیامبر اکرم (ص) و صحابه ایشان، امام علی (ع) والاترین و برترین قضات بود که اصول خاصی برای تصدی قضاوت مدنظر داشت: استقلال قاضی، تکیه بر ادله شرعی و علمی، حق نقض حکم و استیناف، حق دفاع و وکیل گرفتن متهم، تشویق به صلح قبل قضاوت، برابری همگان در دادرسی و اجرای عدالت، محاکمه علنی، سهولت قضاوت و اجرا، نظارت بر رفتار قضات، نفی شکنجه متهم در اثنای تحقیقات، استفاده از ابزارهای علمی برای کشف حقیقت، توجه به شخصیت متهم برای تعیین واکنش مناسب جزایی در برابر رفتار وی و رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه در مرحله‌ای دیگر از دادرسی کاملاً مشهود است. [۳] محکمه کیفری اسلامی به‌صورت علنی، شفاهی، توافقی، وحدت قاضی و یک مرحله‌ای برگزار می‌گردید؛ اما قانونگذار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای تعدیل نظام دادرسی کیفری بر مبنای نظام قضائی اسلام و تحقق عدالت کیفری در جامعه اسلامی، اصلاحاتی در قوانین آیین دادرسی کیفری ایجاد نمود.

اولین «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۲۹۰ بود که مراحل مختلف دادرسی کیفری را منطبق با موازین شرعی، ملزم به رعایت مقررات مربوطه نمود. سرانجام در ۱۳۳۰ هـ.ق. با تصویب «قانون اصول محاکمات جزایی» قضات در دادگاه شرع طبق موازین اسلام و در دادگاه عرف طبق اوامر شاه به دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند. با ظهور مشروطه در ۱۲۹۰ هـ.ش. «قانون موقت اصول محاکمات جزایی» تصویب شد تا به اهداف عالی آزادیخواهان در نیل به دادرسی عادلانه دست یابد که این امر میسر نشد. در ۱۳۷۳ «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» با حذف دادسرا روی کار آمد که به دلیل تراکم زیاد پرونده‌های دادرسی با اصلاح قانون و احیاء دادسرا حذف شد و بعد از سال‌ها در ۹۲/۱۲/۴ با اصلاح و بازنگری، «قانون جدید آیین دادرسی کیفری» تصویب شد. ویژگی بارز تمام قوانین مطروحه اتخاذ سیاست‌های قانون‌مدار در رابطه با شیوه‌های دادرسی و قضاوت مشروع و اسلامی بود که با موضوع جرائم جدید به تناسب تغییر روابط اجتماعی و انسانی دچار تحول شده است.

ضرورت نظام دادرسی اسلامی

"وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هر امتی را پیامبری بود که چون پیامبرشان بی‌آمد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند." (یونس، ۴۷) در این آیه خداوند متذکر می‌شود که با ارسال رسل بین مردم، بر اساس قسط و عدالت دادرسی می‌شود تا حق هیچ مظلومی پایمال نگردد و در واقع یکی از تکالیف فرستادگان الهی، رسیدگی به اختلافات و مشکلات مردم است تا در بستری آرام به اهداف عالی خلقت که همان عبادت و اطاعت اوامر الهی است بپردازند. انسان نخستین از همان ابتدا دریافت که برای بقای

جسمی و روحی خود نیاز به اتحاد با دیگران دارد که البته به دلیل تفاوت‌های منشی و اکتسابی، این اجتماع فارغ از نزاع و اختلاف‌های فراوان نبود؛ فلذا برای داوری و فصل خصومات میان اقوام مختلف، منصب قضاوت جلوه نمود تا مرحمی بر درد و رنج افرادی باشد که در تزاخم با یکدیگر آسیب دیده بودند؛ چرا که نزاع در جوامع بشری هرگز به معنای فسخ ارتباطات اجتماعی نمی‌باشد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریده‌ایم و شما را طایفه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا این که همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیزکارترین شماست.» (سوره حجرات، آیه ۱۳) از آنجا که زورگویی، خودخواهی، بخل، فساد، تجاوز و غرایز بشری دیگر منجر به تعدیات افراد جامعه با همدیگر می‌شود، ثبات زندگی اجتماعی ناممکن است؛ مگر با وضع قوانین و ضمانت اجرای معتبر که با افراد متعددی برخورد حقوقی شود.

آیات شریفه مذکور نمونه‌ای از تأکیدات قرآنی بر ضرورت وجود نظام دادرسی در جامعه اسلامی جهت نجات بی‌گناهان از بند اسارت ظالمان و مجازات بزهکاران طبق موازین شریعت مقدس اسلام است. در قرآن کریم هدف از نزول کتاب‌های آسمانی و پیامبران، داوری عادلانه بین مردم و برترین داور، خداوند باری تعالی معرفی شده است که خداوند نیز قضات را به عدالت و رعایت اصول اخلاقی و قضایی اسلامی فراخوانده است. قرآن کریم به عنوان قانون اساسی در جامعه اسلامی، بر قضاوت به عنوان رکن اساسی حکومت اسلامی اصرار می‌ورزد تا شرایط قضاوت مشروع را معین نماید. در نظام قضایی اسلامی، مقامی که متصدی حفظ جان، مال، آبرو و نوامیس مردم است، باید با پایبندی به اصول دادرسی اسلامی به حق حکم دهد.

ضرورت مقام دادرسی اسلامی

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: ما پیغمبران را با دلایل مقنن و معجزات روشن روانه کردیم و با آنان کتاب‌های موازین (شناسایی حق و عدالت) را نازل نمودیم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند.» (سوره حدید، آیه ۲۵) ضرورت قضاوت در آیات مختلف قرآن کریم بیان شده است؛ زیرا ریشه در نصب الهی دارد و خداوند پیامبران را علاوه بر رسالت به قضاوت فراخوانده است تا اختلافات مردم را حل کنند و حق را اعلام نموده و هرگز طبق میل خود حکم ندهند تا مبدا حقی از کسی ضایع نگردد و از طریقه الهی عدول نکنند و از حسابرسی اعمال خود غافل نباشند؛ در غیراینصورت نمی‌توانند به درستی به حساب اعمال دیگران بپردازند و گمراه می‌شوند. خداوند انگیزه بعثت پیامبران را اجرای عدالت دانسته و آنها را نمونه قاضی و مجری عدالت می‌داند که در زمان غیبت امام (ع) این امر خطیر توسط علماء، مجتهدین جامع‌الشرایط، حکام اسلامی، دادگاه‌ها و قضات واجدالشرایط عالم و عادل اجرا می‌گردد تا حق هیچ مظلومی پایمال نگردد.

فقه‌های شیعه از جمله شیخ طوسی و شهید ثانی بر این باورند که قضاوت در معنای حکم کردن بین مردم بر کسانی که شایستگی آنرا دارند واجب کفائی است؛ زیرا جامعه انسانی بر مسأله قضاوت استوار است. ابن‌ادریس حلی معتقد است که قضاوت در بین مسلمین جایز و گاهی واجب است و در صورتی که شرایط وجوب قضاوت محقق گردد با وجود قضاات متعدد واجد اهلیت مستحب است. باب قضاء در آثار پیش از کتاب «شرایع الاسلام» محقق حلی جایگاه ثابتی نداشت و در باب عبادات مطرح بود؛ اما با تقسیم ابواب چهارگانه مباحث فقهی توسط محقق حلی جایگاهی خاص پیدا کرد. [۴]

از نظر شهید ثانی دو قسم قاضی متصور است: ۱. قاضی منصوب: امام معصوم (ع) خود افراد واجد شرایط را به منصب قضاء نصب می‌نماید که این امر نصب خاص نام دارد و اگر در زمان غیبت امام معصوم (ع) اذن عام قضاوت را به فقیه جامع‌الشرایط بدهند نصب عام می‌باشد. ۲. قاضی تحکیم: زمانی که طرفین دعوا با هم توافق کنند که فردی را به عنوان حاکم و داور انتخاب کنند تا اختلاف آنها را فیصله دهد و به آنچه وی حکم کند و بپذیرند که فرد مورد تراضی را قاضی تحکیم گویند که می‌بایست تمام شرایط قاضی منصوب را به‌جز اذن و اجازه امام معصوم (ع) دارا باشد. [۵]

شرایط انتصاب دادرسی اسلامی

"يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُ إِنْ ضَلُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ: ای داوود ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوا و هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا دور کند، در حقیقت کسانی که از راه خدا دور می‌شوند به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت." (ص، ۲۶) در آیه شریفه خداوند حضرت داوود را علاوه بر رسالت به قضاوت و دادرسی فراخوانده است تا اختلافات مردم را رفع و حق را اعلام نماید و هرگز طبق میل خودش حکم ندهد تا مبدا حقی از کسی ضایع نگردد و از طریقه الهی عدول نکند و به روز قیامت بی‌اعتنا نباشد؛ زیرا کسی که از حسابرسی اعمال خویش غافل گردد، نمی‌تواند به درستی به حسابرسی اعمال دیگران بپردازد و گمراه خواهد شد.

فقه اسلامی ویژگی‌های مشخصی را برای قضاوت بر شمرده است: ۱. بلوغ: اکثر فقها بلوغ را اولین شرط قاضی می‌دانند و ادّعی اجماع کرده‌اند و ادّله اعتبار بلوغ را شامل کتاب، سنت و اجماع می‌دانند و کمال عقل را همان رسیدن به حدّ بلوغ می‌نامند و اگر کسی بالغ نباشد یا عقلش کامل نباشد، نمی‌تواند قضاوت کند. ۲. عقل: دومین شرط مسلم قاضی عقل است که تمام فقها آنرا ضروری اعلام کرده‌اند و در مورد عدم نفوذ حکم دیوانه اتفاق نظر دارند؛ اما در مورد صحت حکم مجنون ادواری اختلاف نظر دارند و ادّله اعتبار عقل را سنت و اجماع می‌دانند. ۳. ایمان: همان اعتقاد به اصول دین و دوازده امامی بود؛ بنابراین قاضی کافر صالح نمی‌باشد و فقها ادّله اثبات ایمان را کتاب، سنت و اجماع می‌دانند. ۴. عدالت: قدرت تسلط بر تمایل به گناه و خودداری از سرکشی در برابر فرامین الهی که اکثر فقها آنرا ضروری می‌دانند و ادّله اعتبار عدالت، سنت و

اجماع است. ۵. طهارت مولد: حلال زاده بودن که تنها دلیل اعتبارش اجماع است. ۶. علم به احکام قضاوت: آگاهی به قانون اسلام با اجتهاد که اعتبارش به کتاب، سنت و اجماع است. ۷. ذکورت: مرد بودن چون زن‌ها حق قضاوت ندارند و اعتبارش به کتاب، سنت و اجماع است. ۸. کتابت: قدرت نوشتن و ثبت قضایا به اعتبار اجماع ۹. حریت: آزاد بودن، عبد و بنده نبودن ۱۰. بصر: بینا بودن، قدرت مشاهده طرفین دعوا که شهید اول و ثانی بر آن اجماع کرده‌اند. [۶] شرایط قضاوت در نظام دادرسی ایران تحت تأثیر موازین اسلامی در آیین نامه «نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان تصدی امر قضاء و استخدام قضات» مصوب ۱۳۹۲ قید شده است.

اصول دادرسی کیفری اسلامی

اصل عدالت

"وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعَمًا يَعْظُمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا: وقتی که در میان مردم قضاوت می‌کنید باید به عدالت حکم کنید، خداوند به شما توصیه نیکو می‌کند و خداوند شنوای بیناست." (نساء، ۵۸) آیه شریفه قرآن کریم بر اصل عدالت به عنوان یکی از اصول دادرسی اسلامی مورد تأکید در راستای تحقق عدالت قضایی اشاره نموده است و قضات را به رعایت عدالت و دادگری جهت احقاق حقوق تضییع شده بزه‌دیدگان ترغیب می‌نماید. معنای لغوی عدل، برابری و برابر کردن است و در عرف به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به حقوق دیگران به کار می‌رود. [۷]

حضرت علی (ع) فرمودند: «به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق دهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ‌حوصلگی نکنید که شما نمایندگان ملت و سفیران حکومت هستید.» [۸] اصل عدالت، یکی از مهمترین مبانی نظام قضائی اسلامی است که به عنوان مفهوم ارزشی برگرفته از منابع دینی اسلام در راستای تحقق هدف غایی بعثت انبیاء مورد تأکید بوده است. به عقیده فقهای شیعه امامیه، حسن و قبح عمل، ذاتی و عقلی و نیز احکام الهی تابع مصالح و ملاکات نفس‌الامری است که توجه به این قواعد فقهی به ضمیمه تفسیر صحیح از صفات علم و حکمت الهی، در تبیین معنای عدالت از دیدگاه اسلام ضروری است. [۹]

اصل انصاف

در روایات معتبر اسلامی، انصاف به معنای عدالت و اعطای حق به اقتضاء شرافت انسانی و شخص منصف همان شخص عادل است که دیگران را مانند خویش بداند و هر مصلحت، منفعت، ضرر یا شرایطی که برای خود می‌پسندد را برای دیگران نیز بیسندد. [۱۰] اگر قاضی نسبت به دلایل طرفین بی‌توجه باشد یا فرصت کافی برای دفاع متهم از خودش به او ندهد، اصل انصاف را پایمال کرده است و قضاوتش ناعادلانه خواهد بود. رابطه انصاف و عدالت، عموم و خصوص مطلق و طبق قاعده فقهی "العدل و الانصاف" است که قاضی باید فرصت کافی جهت دفاع به متهم بدهد تا تمام دلایل خود را مبنی بر بی‌گناهی‌اش به دادگاه ارائه دهد. در ضمن قاضی موظف است تمام مدارک

و اسناد استنادی طرفین دعوا را بررسی کند و در صورت مشاهده هر امر خلافی مکلف به بررسی مجدد می‌باشد.

اصل نانوشته انصاف در دادرسی کیفری بدیهی و لازم الاجراست و در تمام جوامع بشری مقبولیت عمومی دارد. انصاف در معنای خاص به معنای «اصل برابری سلاح‌ها» می‌باشد که یکی از اساسی‌ترین اصول مورد نیاز در قضاوت است که شاید به جرأت بتوان گفت که از هر اصل نوشته‌ای اصیل‌تر و ضروری‌تر است و به واسطه آثار مشهودش شاید بتوان آن را در قالب اصل انسانیت وسعت داد. منصفانه بودن دادرسی یکی از اصول مهم دادرسی است که در اسناد متعدد بین‌المللی، از جمله ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. [۱۱]

یک اصل قانونی بحث برانگیز در سیستم عدالت کیفری، اصل انصاف است و تعصّب قاطع در دادرسی کیفری نه تنها منجر به اتهامات و محکومیت‌های نادرست یا تکذیب حقوق مردم می‌شود؛ بلکه پرونده‌های کیفری بر حق را بر علیه مقصرین شناخته شده متزلزل می‌گرداند. انصاف قاضی مترادف با استقلال فردی او بر مبنای اخلاق قضائی است و با استقلال نهادی قوه قضائیه در قالب تفکیک قوا متفاوت است. انصاف قاضی بازتابی از حالات و عوامل ذهنی او می‌باشد. ذهنیت یکسان قاضی نسبت به جایگاه طرفین دعوا در محکمه کیفری در استنباط قضائی و حکم نهایی او مؤثر خواهد بود؛ بنابراین انصاف و استقلال فردی قاضی می‌تواند نقش برجسته‌تری نسبت به استقلال نهاد قوه قضائیه در صدور احکام کیفری داشته باشد.

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

قاعده فقهی "قبح عقاب بلا بیان" بیانگر جایز نبودن مجازات و عقاب افرادی است که مرتکب فعلی شده‌اند که قبلاً توسط مقنن جرم‌انگاری نشده باشد و سرزنش چنین افرادی غیرمنصفانه است؛ بنابراین جرم‌انگاری و اعمال مجازات بدون تصریح در قانون غیرمجاز خواهد بود. «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا؛ ما هرگز عذاب کننده مردم نبوده‌ایم؛ مگر آنکه پیش از آن فرستاده‌ای بفرستیم.» (اسراء، ۱۵) مبنای قاعده فقهی قبح عقاب بلا بیان است که از زمان تشریع دین مبین اسلام به عنوان یکی از اصول اساسی دادرسی اسلام مورد توجه فقهای اسلام بوده است. [۱۲] نفس بعثت رسول اکرم (ص) در آیه شریفه موضوعیت ندارد؛ بلکه وصول تکلیف به مکلف موضوعیت دارد؛ بنابراین هرگاه پس از بعثت رسول نیز حکم شرعی به مکلف نرسد یا بر او مشتبه باشد و پس از تفحص به علم اجمالی یا تفصیلی دست نیافته باشد، برطبق حکم عقل و فهم عرفی از آیه شریفه، حکم شرعی به مکلف ابلاغ نشده است. [۱۳]

از دیدگاه برخی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر؛ بلکه به جهت دیگری جاهل به تکلیف صادر شده باشد، می‌توان به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک کرد. [۱۴] پس از ابلاغ احکام شرعی توسط مقنن به مکلفان، وصول به آنها شرط تکلیف است؛ زیرا تکلیف به کشف احکام بر مکلفان نخواهد بود و در صورت عدم وصول به احکام صادره از جانب مقنن، عقاب و تنبیه متخلفان

غیرمشروع است. فقها جهل به قانون را که ناشی از قصور مکلفان باشد، به استناد "حدیث رفع" و "حدیث حجب" مرفوع دانستند. به اعتقاد برخی فقها، حتی جاهل مقصر هم در صورت عدم التفات به این موضوع که عمل او ممکن است جرم باشد، مستحق مجازات نیست. [۱۵] بنابراین مجازات شخص جاهل، عملی ظالمانه و قبیح است که تأکیدی بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. حدیث "رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ مَالًا يَعْلَمُونَ" از پیامبر اکرم (ص) از دلایل روایی بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات هاست که جهل به تکلیف را سبب انتفای مسئولیت می‌داند که بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا برخی اعتقاد دارند که فقط مؤاخذه و عقاب و برخی دیگر معتقدند مطلق آثار شرعی مرتفع می‌گردد. [۱۶] طبق حدیث رفع، جهل به تکلیف رافع مسئولیت است که برای اثبات اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها کفایت می‌کند. حدیث "النَّاسُ فِي سَعَةِ مَا لَا يَعْلَمُونَ" از دیگر روایات قوی بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست که اینگونه تعبیر شده که مردم تا زمانی که جاهل هستند، در گشایش‌اند و مؤاخذه نمی‌شوند یا اینکه مردم در مورد مسائل و احکامی که بدان جهل دارند، در گشایش هستند. [۱۷]

طبق ماده ۲ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.» برخی فقها اصل قانونی بودن حقوق جزا را دارای چهار اصل بر شمرده‌اند: ۱. اصل قانونی بودن جرائم ۲. اصل قانونی بودن مجازات ۳. لزوم دخالت قوه قضائیه ۴. لزوم محاکمه قانونی. [۱۸] اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، لازمه صدور آراء مراجع کیفری موجه و مستند به قانون، حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، تضمین حقوق طرفین دعوا و تساوی شرایط دادرسی کیفری و نفی مداخله خودسرانه قضات در حکم به مجازات و اجرای آن است

اصل استقلال

وجوب استقلال محاکم و عدم جواز عزل حکام دادگستری بدون تقصیر و اشتباه، از شرایط صحت دادرسی و استقلال قضایی در اسلام است. [۱۹] اصل استقلال یکی از اصول اساسی دادرسی در اسلام و زیربنای عدالت در محاکم دادگستری است. برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی که تکیه بر روح قانون دارند، دین مبین اسلام بر قاضی تأکید می‌نماید که جهت احقاق حقوق تضییع شده بزه‌دیدگان باید از استقلال کامل در سیستم قضایی اسلام برخوردار باشد. ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا یعنی موافق حکم خدا گواهی دهید؛ هرچند بر ضرر پدر و مادر و خویشان شما باشد. شما نباید در حکم و شهادت طرفداری از هیچکدام کرده و از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنها اولی است. (نساء، ۱۳۵)

در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) و به نمایندگی از ایشان، معاذ بن جبل (رض) در مقام قضاوت در صدر اسلام و در جواب سوال آن حضرت گفت که وقتی حکم حکم واقع یا مسأله‌ای را در کتاب و سنت نیابد به اجتهاد عمل می‌کند و در کار خود کوتاه نمی‌آید. [۲۰] در دوران بعد از پیامبر

اسلام(ص) قضاات توسط خلفای راشدین انتخاب می‌شدند که ملزم به اجرای دستورات خلیفه نبودند و براساس مقتضیات قضایی حکم می‌کردند و هیچکس حتی خلیفه حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند.[۲۱] قاضی اسلامی مستقل از اعمال نفوذ مقام خلافت که او را به جایگاه دادرسی در نظام قضایی اسلام منصوب کرده بود، طبق قانون، اصول دادرسی، قواعد فقهی و حقوقی قضاوت می‌نمود و جهت برپایی عدالت قضایی اسلامی حکم عادلانه می‌داد.

در دوران اولیه اسلام، تحولات سیاسی سبب دخالت در اختیارات مقام قضاوت و اصول دادرسی در نظام قضایی اسلامی نبود. در جامعه اسلامی افراد منصوب در جایگاه قضاوت از جانب امام یا خلیفه مسلمین منصوب و مأذون بودند که توسط مقامات عالی حکومت اسلامی به‌عنوان قاضی برای شهر یا منطقه خاص (نصب خاص) منصوب می‌شدند یا اشخاص مجتهد جامع‌الشرایط جهت رفع منازعات (نصب عام) اذن در دادرسی داشتند.[۲۲] از مسلمات فقه اسلامی، وجوب تبعیت و عدم نقض حکم قاضی و تحریم مخالفت با آن است؛ البته در صورتی که بین احکام قضایی و احکام اسلام مغایرتی نباشد. تخطی قاضی در محکمه اسلامی از حیطه اختیاراتی که حاکم شرع و دستورات الهی برایش معین نموده است، او را در برابر خداوند و مردم دارای مسئولیت جزایی و قابل سرزنش می‌نماید.

طبق ماده ۳ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «مراجع قضایی باید با بیطرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر عملی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن دادرسی کیفری شود جلوگیری کنند.» استقلال قاضی را باید با مجموعه‌ای از ضمانت‌های کیفری تضمین نمود به نحوی که از دخالت‌های احتمالی حتی مقامات دادگستری در پرونده‌ها جلوگیری کرد. قاضی باید بتواند با اطمینان خاطر و با پشتوانه‌های قانونی از سیطره فشارها و دخالت‌های نابه‌جای دیگران خارج گردد و در عین حال مصون از تهدید و تعرض باشد.[۲۳] قاضی مستقل تنها طبق قانون و ندای وجدان خود تصمیم می‌گیرد و هرگز نسبت به مقامات عالی مملکتی انعطاف نشان نمی‌دهد و از اعمال نفوذ صاحبان قدرت و مالکان سیاست جلوگیری می‌نماید و به هیچ‌احدی مجوز امر و نهی در حیطه قضائی خود را نمی‌دهد.

قاضی مستقل مکلف است اصول عرفی حقوق بشر، معاهدات بین‌المللی و مصالح حکومت جمهوری اسلامی را مدنظر قرار دهد و نمی‌تواند به بهانه استقلال قضایی، مصالح و منافع ملی را نادیده بگیرد.[۲۴] اگرچه تفکیک مقام تحقیق، تعقیب و دادرسی جهت ارتقاء امنیت شغلی مقامات قضایی و عملکرد مستقل آنها است، قاضی به‌عنوان قائم مقام قانونی جامعه باید جهت تسکین روح عدل‌پرور افراد جامعه به دور از مصلحت اندیشی شخصی و با تکریم مصلحت اجتماع با اقتدار به وظایف قانونی خود بپردازد. برای ممانعت از خودکامگی و خودمحوری قاضی لازم است که قوه قضائیه تدابیر قانونی مقتضی را اعمال نماید و با تعیین محدوده استقلال قضایی از استبداد قضائی محتمل پیشگیری نماید؛ چنانچه تمامی قوا در دست فرد یا هیئتی واحد باشد همه چیز از بین می‌رود.[۲۵]

اصل برائت

اصل برائت از اصول عملی در فقه جزایی است که هنگام شک مکلف در تکلیف و عدم دسترسی به حجت شرعی، اجرا می‌شود و مکلف را در مقام عمل، موظف به انجام تکلیف نمی‌داند. قاعده فقهی درأ زیربنای اصل برائت است که دلایل روایی متعددی بر صحت آن تأکید می‌نماید. شیخ صدوق به نقل از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: "تدرء الحدود بالشبهات" به معنای معاف شدن مجرم از مجازات حدی در موارد شبهه‌ناک است که از دیدگاه هر یک از فقها شبهات دارای تعبیر متنوعی است. شهید ثانی با توسعه دایره شمول شبهه، وهم به حلیت عمل ممنوع را نیز شبهه می‌داند. آیت الله خویی شبهه را یقین به مجاز بودن عمل ناشی از جهل قصوری می‌داند که آن عمل فی-الواقع حرام است. [۲۶]

طبق قاعده درأ با استناد به قاعده اولویت، صحیح به نظر می‌رسد که اگر اجرای حدود با شبهه ساقط گردد، تعزیرات نیز که در شریعت اسلام اهمیتش از حدود کمتر است، در صورت حدوث شبهه، به طریق اولی سقوط خواهد نمود. اگر راه گریزی برای مسلمانان به جهت فرار از حد باشد، او را رها سازید؛ زیرا اگر حاکم عفو نمودن خطا کند بهتر از آن است که بی‌گناهی را مجازات نماید که این امر شامل تعزیرات نیز خواهد بود. [۲۷] محقق حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی به استناد قاعده درأ و حصول شبهه، حکم به سقوط مجازات قصاص داده‌اند. [۲۸] قریب به اتفاق فقها معتقد هستند که قاعده درأ شامل دیات نمی‌شود؛ زیرا دیه در زمره حقوق مالی اشخاص است که اصل بر دقت و مذاقه است و اصول عقلایی (مانند اشتباه، اکراه، غفلت) جاری می‌شود؛ بنابراین به مجرد شبهه، حق افراد ساقط نمی‌شود. [۲۹]

"فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ: اگر امام (ع) در عفو نمودن خطا کند، بهتر از آن است که شخص بی‌گناهی را مجازات نماید." این سخن از پیامبر اکرم (ص) بیانگر اصل برائت و اصل ترجیح خطا در عفو بر خطا در کیفر است که صدور حکم مبنی بر مجازات متهم را در صورتی امکانپذیر می‌داند که شرعاً و قانوناً ارتکاب جرم از جانب متهم ثابت شود و نص تحریم کننده و ماده قانونی منطبق با جرم ارتكابی بطور صریح و دقیق وجود داشته باشد. [۳۰] نظام قضائی اسلام به اقتضای اهداف متعالی شریعت اسلام در راستای تکریم حیثیت و شرف انسانی بیشتر از سیاست‌های جنایی به نفع متهم و در تقابل با تدابیر سزادهنده استفاده می‌نماید. طبق قاعده فقهی "الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي" به عنوان یک قاعده عقلانی و مبنای فقهی اصل برائت بر فرض اثبات اتهام انتسابی به مدعی علیه بر عهده مدعی تأکید می‌نماید. قاضی دادگاه تابع دادسرا نیست و کیفرخواست صادره از سوی دادستان برای قاضی وحی منزل نیست. [۳۱] طبق اصل برائت هنگامی که قاضی بر مسند قضاوت می‌نشیند، در مواجهه با متهم نباید با دید مجرمیت به او بنگرد؛ زیرا قرارگرفتن متهم در جایگاه فعلی‌اش، مجرمیت او را اثبات نخواهد کرد؛ چه بسا در انتهای دادرسی کیفری، عدم انتساب بزه به متهم اثبات و وصف مجرمانه‌اش زائل شود و جرمی اتفاق نیفتاده یا علیرغم وقوع جرم، مرتبط با متهم مذکور نباشد و بی‌گناهی‌اش ثابت شود. طبق

قاعده فقهی "البینه علی المدعی" به عنوان یک قاعده عقلانی و مبنای فقهی اصل برائت بر فرض اثبات اتهام انتسابی به مدعی علیه بر عهده مدعی تأکید می‌نماید. مدعی العموم و در برخی مواقع شاکی، ضمن استناد به دلایل محکمه‌پسند می‌توانند به اثبات بزهکاری متهم بپردازند و نمی‌توانند متهم را وادار به اقرار به ارتکاب جرم نمایند.

طبق ماده ۴ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «اصل برائت است و هرگونه اقدام محدود کننده سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.» اصل برائت یکی از اصول بنیادین حقوق جزاست که به دفاع از اولین و مهمترین حقوق دفاعی متهم می‌پردازد [۳۲] شاید بتوان ادعا کرد که صراحت قانون جدید در بیان اصل برائت تا حدی بر دیدگاه منفی مردم نسبت به فردی که به اتهام جرمی وارد عرصه دادخواهی می‌گردد، مؤثر بوده است. از آنجا که اصل برائت در دادرسی کیفری مفروض است نیاز به اثبات از جانب متهم ندارد و صرف ادعای انتساب بزه به متهم نمی‌تواند بر اصل برائت خدشه‌ای وارد کند؛ زیرا هر فردی که ادعای وقوع جرم علیه متهمی را می‌نماید باید در اثبات آن بکوشد و بار اثبات اتهام بر دوش خود متهم نخواهد بود.

اصل دفاع

فقه‌های اسلام اعم از شیعه و اهل سنت، توکیل را در همه امور جز در مواردی که فرض شارع بطور مستقیم به آنها تعلق گرفته و مباشرت مکلف را در انجام آن عمل شرط دانسته (مانند تحصیل طهارت) جایز دانسته‌اند. [۳۳] مشروعیت وکالت و حق دفاع متهم در دادرسی اسلامی جهت تضمین عدالت قضایی است؛ زیرا وکیل در مقام دفاع از حقوق متهم و ارائه شواهد و مدارک مستند و موجه قانونی به محضر دادگاه دارای استحقاق علمی و قانونی است. فقهایی چون شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر در جامعه حقوقی اسلامی وکالت را در اموری که قابل نیابت هستند، صحیح و مشروع دانستند. [۳۴]

اصل دفاع یا اصل جواز اختیار وکیل یکی از اصول دادرسی عادلانه اسلامی است که امکان بهره‌مندی متهم از امکانات لازم جهت رفع اتهام از خودش قبل از محکوم شدن را فراهم می‌نماید. طبق ماده ۳۴۶ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «در تمام امور کیفری طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند.» و به دادگاه معرفی نمایند و قاضی موظف به قبول وکالت است، در غیراینصورت قاضی در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات تعقیب انتظامی می‌شود. اصول تضمین کننده حق دفاع متهم در مواد ۳۴۶ تا ۳۵۱ «قانون آیین دادرسی کیفری» تصریح شده؛ زیرا وکیل، مدافع حق متهم است و حضورش ضمانتی برای رعایت حقوق مسلم موکلش است.

حرفه وکالت به مقتضای آنکه یکی از دو بال فرشته عدالت است، از همان معنویتی برخوردار است که قضاوت داراست. [۳۵] به عبارت دیگر وکیل به علت تسلط بر قانون، در هر مرحله دادرسی می‌تواند مانع تسلط رفتارهای محتمل غیرقانونی قاضی در دادگاه شود و حضور وکیل ضمانتی نسبی

بر حسن رفتار قاضی است. قاضی مکلف است از همان ابتدای دادرسی، متهم را از حق قانونی خودش مبنی بر داشتن وکیل مطلع کند و تا آخرین مرحله دادرسی به متهم اجازه دفاع از خودش را بدهد؛ در غیراینصورت حکم قاضی غیرقانونی و مردود خواهد بود. متهم می‌تواند شخصاً یا به واسطه وکیل در جلسه دادرسی از خود دفاع کند و در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله از وکیل معاضدتى بهره‌مند خواهد شد؛ بنابراین تضمینات قانونی جهت بهره‌مندی متهم از حق دفاع در نظام دادرسی اسلامی مؤثر است.

اصل علنی بودن دادرسی

امام علی (ع) در نامه‌ای به شریح فرمودند: «ای شریح در مسجد بنشین؛ زیرا این امر میان مردم به عدالت نزدیک‌تر است و برای قاضی سبک است که در خانه‌اش به قضاوت بپردازد.» [۳۶] در شریعت اسلام، ضرورت رسیدگی علنی به دعاوی تحت تأثیر سیره قضاوت امامان معصوم (ع) علی-الخصوص امام علی (ع) مورد تأکید بوده است؛ زیرا قضاوت‌های ایشان در مسجد و به صورت علنی انجام می‌شد.

طبق ماده ۳۵۲ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «محاکمات دادگاه علنی است.» مگر در موارد استثنایی که قانون تصریح نموده باشد. قاضی موظف است جلسات دادگاه را جز در موارد استثنایی به صورت علنی تشکیل دهد؛ یعنی قاضی نباید مانع حضور افراد در جلسات رسیدگی باشد؛ بلکه باید شرایط مناسب را جهت حضور افراد دیگر در دادگاه فراهم کند تا علیرغم حفظ نظم دادگاه طبق اصول دادرسی، علنی بودن رسیدگی کیفری به پرونده حفظ شود. شاید یکی از دلایل علنیّت دادگاه، برگزاری جلسات دادرسی در انتظار عمومی باشد تا هم توجه قاضی به مسئولیتش بیشتر شود و هم جنبه پیشگیری عمومی مجازات (به دلیل شرم متهم از حضور در انتظار عمومی) اعمال گردد؛ البته اگر از جنبه دیگری به اصل علنیّت دادگاه بنگریم، شاید بُعد منفی‌اش آزاردهنده‌تر باشد؛ یعنی هنگامی که متهمی در برابر دیگران توسط قاضی خطاب قرار می‌گیرد و همه او را به چشم مجرم می‌نگرند یا در حال ارزیابی او با ملاک‌ها و معیارهای خودشان هستند، سرانجام در ختم دادرسی به سبب دلایل موجهی تبرئه می‌شود.

در جلسات علنی دادرسی کیفری، هم به حیثیت اجتماعی و خانوادگی متهم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌شود و هم قبح اتهام در بین تماشاگران جریان دادرسی از بین می‌رود که این امر با سیاست جنایی مبنی بر جرم‌زدایی در جامعه مغایرت دارد و چه بسا متهمی که به این طریق برائت حاصل می‌کند و آزاد می‌شود، بیشتر از فرد محکوم به حبس در زندان در معرض ارتکاب جرم قرار می‌گیرد؛ زیرا این بار متهم تبرئه شده نه به قصد اعاده حیثیت بلکه به قصد انتقام از جامعه یا به عبارتی مدعی‌العموم، سعی در ارتکاب جرمی دارد که به خاطر عدم انجام آن تبرئه شده؛ اما حیثیت اجتماعی و کرامت انسانی‌اش در نزد عموم بر باد رفته است.

اصل بیطرفی

قاضی اسلامی باید طرفین را برابر قرار دهد و هیچکدام را بر دیگری برتری ندهد؛ در غیراینصورت از عدالت خارج شده و بیطرفی وی مورد خدشه قرار می‌گیرد. طبق موازین شریعت اسلام، قاضی باید در نگاه کردن به طرفین و اشارات دست و صورت نهایت بیطرفی را رعایت کند و نوعی پیشداوری در اعمالش مشاهده نگردد. در حقوق اسلام، اصل بیطرفی تحت عنوان "وَجُوبُ التَّسْوِيَةِ بَيْنَ الْخَصْمَيْنِ" از تشریفات دادرسی واجب‌الرعايه از جانب قاضی است. محاکمه عادلانه یعنی بیطرفی، پرهیز از منفعت شخصی و پیشداوری، رعایت تساوی در رفتار با طرفین دعوا در تمام مراحل دادرسی که از ارکان اصلی دادرسی اسلامی است. در روایتی از امام علی (ع) خطاب به شریح آمده است: «میان مسلمانان در نگاه کردن، صحبت کردن و محل نشستن مساوات را رعایت کن تا نزدیکان تو به ظلم تو طمع نکنند و دشمنان از عدل تو ناامید نگردند.» [۳۷]

فقها در نظام قضائی اسلام معتقدند که اگر قاضی نتواند به استقلال درونی (بیطرفی) دست یابد، نمی‌تواند در کار خود توفیقی تحصیل نماید. [۳۸] شهید اول در "اللمعه الدمشقیه" انواع اکرام و گوش دادن به کلام و انصاف نسبت به طرفین را در حکم داخل می‌داند و شهید ثانی در شرح انواع اکرام به اذن دخول، بلند شدن، نشستن و گشاده‌رویی اشاره می‌کند. [۳۹] بیطرفی یا استقلال درونی قاضی او را در برابر تطمیع و تهدید دیگران جهت تغییر مسیر دادرسی ثابت قدم و نفوذناپذیر خواهد کرد. روایتی است که شیخ صدوق به نقل از امام رضا (ع) از امام علی (ع) روایت نمود که پیامبر (ص) مرا به یمن اعزام نمود فرمود: «آنگاه که محاکمه نزد تو آوردند به‌نفع هیچ یک از دو طرف حکم نکن؛ مگر اینکه از یکی مسأله را جویا شوید.» [۴۰]

طبق ماده ۳۷۲ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «قاضی دادگاه نباید پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم اظهار عقیده کند.» بیطرفی عدم تعصب است، حال آنکه استقلال عدم تعهد است. در استقلال، مصونیت اصولاً در برابر عوامل خارجی است؛ اما بیطرفی از عوامل درونی است که البته گاه تحت تأثیر شرایط خارجی شکل می‌گیرد. [۴۱] بیطرفی قاضی مقتضای دادرسی کیفری عادلانه است؛ زیرا قاضی نباید با تعصب و جبهه‌گیری نسبت به طرفین دعوا تصمیم بگیرد و نباید ملاک کار خود را به حکم کیفرخواست ارسالی از دادسرا مقید کند؛ زیرا قاضی رها از تعصب بیجاست و باید به دفاعیات طرفین کاملاً بیطرفانه گوش دهد و دلایل ابرازی مدّعی را بررسی کند و فقط بر اساس مستندات قانونی به‌دور از شک و شبهه به پرونده رسیدگی کند. اگر زمانی نشانه‌هایی از جانبداری قاضی نسبت به احدی از طرفین دعوا ظاهر شود، طبق ماده ۴۲۱ «قانون آیین دادرسی کیفری» شخص قاضی تحت عنوان «ردّ دادرس» از رسیدگی و صدور حکم محروم است تا از ظلم در حقّ متهم یا مدّعی جلوگیری شود. عدم رعایت اصل بیطرفی توسط قاضی به معنای اجرای بی‌عدالتی در قضاوت است؛ چرا که لازمه عدالت رها کردن بی‌گناهان از اتمام مغرضانه است.

بیطرفی به معنای جانبداری نکردن از شخص یا عقیده، رأی و حکم است. در محاکمات قضایی مراد از بیطرفی، رسیدگی غیرجانبدارانه و بدون پیش‌داوری است. [۴۲] لازمه توازن بین قدرت و عظمت مقام قاضی با حقّ بهره‌مندی طرفین دعوا از محاکمه عادلانه در رأی غیرمغرضانه و حقّ-

مدار قاضی نهفته است؛ فلذا هر عامل مؤثر بیرونی یا درونی که بر حکم قاضی اثر نابخا و خلاف حق بگذارد، باید بررسی و محدود گردد و با تدابیر علمی و قانونی برنامه‌ریزی شده از بین برود. به موازات اصل بیطرفی، لزوم پشتیبانی قاضی از مظلوم یکی از مهمترین ارکان قضا می‌باشد. [۴۳] قاضی مکلف به حمایت از ذیحق در محکمه کیفری است و قانون هم به او مجوز تحقیق و تفحص در کشف حقیقت را می‌دهد. اگر قاضی قدرت قضاوت بیطرفانه را ندارد، باید کناره‌گیری کند؛ زیرا حقوق شهروندی افراد جامعه را تهدید خواهد کرد و عملکرد دستگاه قضاء را زیر سؤال خواهد برد. بیطرفی قضایی باید در فرآیند عملی دادرسی اجرا شود و قلمرو زمانی آن از شروع پیگرد دعوی عمومی است که تا پایان دادرسی و حتی صدور و اجرای حکم ادامه می‌یابد [۴۴] بیطرفی قانونگذارانه مقدمه لازم برای بیطرفی قضایی است. بیطرفی قانونگذارانه به معنای بیطرفی قانون وضع شده برای رسیدگی به مراعات طرفین دعوا می‌باشد که با وضع قوانین ماهوی و شکلی در تحقق دادرسی عادلانه مؤثر خواهد بود. امنیت قضایی جامعه و عدم هراس از نقض حقوقی متهم و جامعه در قالب وضع «قانون جدید آیین دادرسی کیفری» معنا می‌یابد؛ زیرا توجه متقابل به جبران حقوق از دست رفته جامعه و حقوق مسلم متهم در قانون جدید مشهود است.

اصل شخصی بودن مجازات

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد.» (انعام، ۱۶۴) آیه شریفه بیانگر قاعده فقهی "وزر" به عنوان مبنای فقهی اصل شخصی بودن مجازات است که یکی از اصول بنیادین نظام دادرسی کیفری اسلامی می‌باشد که مجرم و افراد دخیل در ارتکاب جرم را موظف به مسئولیت‌پذیری در قبال رفتار غیرقانونی و نامشروع خویش می‌داند و از تحمیل آثار سوء ناشی از اعمال مجازات بر اشخاصی دیگر جلوگیری می‌نماید. یکی از مهمترین ویژگی‌های مسئولیت کیفری در حقوق اسلام، اصل شخصی بودن مجازات است که بیانگر احترام به آزادی و شخصیت انسانی است؛ زیرا افرادی که در ارتکاب جرم دخالته نداشته‌اند، مصون از تعرض و مسئولیت کیفری خواهند بود. [۴۵]

جمعی بودن مسئولیت کیفری در نظام‌های حقوقی گذشته، موجب مؤاخذه و مجازات خویشان نسبی و سببی مجرم می‌گردید؛ اما با ظهور ادیان الهی به‌ویژه شریعت اسلام، اصل شخصی بودن مجازات بیشتر مورد توجه قرار گرفت. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هیچ‌کس به جرم پدر یا برادرش مورد مؤاخذه و مسئولیت قرار نمی‌گیرد.» [۴۶] طبق قاعده عدل و انصاف، فردی که مرتکب رفتاری مغایر با اراده قانونگذار شده باشد، خودش مستحق تحمل مجازات است و نباید شخص دیگری را به جای او مجازات کرد؛ بنابراین اصل شخصی بودن مجازات، تضمین امنیت فردی و آزادی‌های مشروع اشخاص را ایجاب می‌نماید.

اصل منع بازداشت خودسرانه

برخی فقها، آیه ۱۰۶ سوره مائده را سند مشروعیت بازداشت موقت در اسلام می‌دانند که فرد به جرمی متهم شده که از ناحیه ورثه میت بر گواهان وارد شده است و منظور از حبس، زندان احتیاطی جهت جلوگیری از پامال شدن حق است. [۴۷] امام علی(ع) تهمت و اتهام را مادامی که اثبات نشده بود، مبنای حبس و بازداشت نمی‌دانستند و ایشان در پاسخ به یکی از یارانش مبنی بر اینکه چرا توطئه‌گران را حبس نمی‌کند فرمودند: «اگر به صرف اتهام کسی را زندانی کنم، زندان‌ها پر می‌شود و من کسی را بر تهمت نمی‌گیرم و بر ظن و گمان عقوبت نمی‌کنم و تا خلاف ظاهر نشود، مقاتله و مقابله نمی‌کنم. [۴۸] تأکید نظام قضایی اسلام بر تکریم حق آزادی و امنیت اشخاص، مانع وقوع بازداشت‌های غیرقانونی و خودسرانه جز به حکم قانون می‌گردد؛ همچنین الزام تفهیم اتهام و تسریع اطلاع متهم از جهات قانونی بازداشت خویش، از شرایط تضمین حقوق و آزادی‌های مشروع افراد است.

برخی فقها چون شیخ طوسی و شیخ کلینی بازداشت متهم به قتل را جایز می‌دانند که استناد به روایتی از پیامبر اکرم(ص) به نقل از امام صادق(ع) دارند که متهم به قتل را شش روز بازداشت می‌نمودند تا اولیاء دم دلیل اثبات ادعا را ارائه بدهند و در صورت عجز آنها متهم را آزاد می‌کردند. صاحب دعائم الاسلام روایتی از امام علی(ع) نقل کرده است: «بازداشت جز در اتهام قتل جایز نیست و بازداشت پس از روشن شدن حقیقت ظلم و ستم است.» [۴۹] فقهای دیگر چون محقق حلی و شهید ثانی، قائل به عدم جواز بازداشت متهم می‌باشند؛ زیرا به صرف اتهام نمی‌توان کسی را بازداشت نمود؛ زیرا بازداشت متهم درواقع شتاب در مجاراتی است که موجبات آن اثبات نشده است. [۵۰]

دلیل نقلی از اثبات جواز بازداشت در دیگر اتهام جز قتل قاصر است، همانطور که صاحب جواهر پس از نقل کلام محقق در شرائع الاسلام و علامه حلی در مختلف الشیعه اذعان می‌کنند که ظاهر روایات اختصاص به اتهام قتل دارد و در مورد جراحات اجرا نمی‌شود. [۵۱] صدور قرار بازداشت موقت باید در اختیار مقام قضایی صالح باشد؛ در غیراینصورت بازداشت خودسرانه است و منجر به نقض حکم بازداشت و مجازات مقام صادرکننده حکم مذکور می‌گردد. بازداشت افراد نقض حق آزادی آن‌هاست؛ بنابراین باید به موجب قانون و مقام صالح صورت گیرد. [۵۲] طبق مواد ۴۶ تا ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری، ضوابط تحت‌نظر نگاه‌داشتن افراد توسط ضابطان و حقوق اشخاص تحت‌نظر بیان شده است.

اصل منع شکنجه

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُّبِيناً؛ کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه کاری کرده باشند، آزار می‌رسانند، مرتکب دروغ زشت و گناه آشکاری شده‌اند.» (احزاب، ۵۸) تعذیب و شکنجه انسان، فی‌نفسه مذموم و ممنوع است؛ زیرا ممکن

است فرد مورد شکنجه توسط فرد آزاردهنده متهم به ارتکاب جرم ناکرده شود و از لحاظ روحی یا جسمی اذیت شود که این مجرمانه را بهتان و خلاف شرع می‌دانند. حرمت شکنجه در دادرسی اسلامی به استناد نکوهش و عدم مشروعیت ایذاء و آزار مجرم در آیات قرآن و سیره ائمه(ع) قابل بررسی است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «خداوند در روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می‌کنند عذاب خواهد داد.» [۵۳]

غالب فقها مطلقاً شکنجه را ممنوع دانسته و حرام می‌شمارند و اثر حقوقی بر اقرار ناشی از شکنجه یا شهادت در پی آن را معتبر نمی‌دانند. [۵۴] به اقتضای کرامت والای انسانی در نظام دادرسی اسلامی، تعذیب اشخاص حتی در کشف جرائم یا تضمین مصالح حکومت اسلامی نیز ممنوع است. در صورتی که شخص در مظان اتهام به ارتکاب جرم باشد و یا دلایلی مبنی بر ارتکاب عمل نامشروعی وجود داشته باشد، مجوز شکنجه فرد به منظور اقرار و اثبات جرم نیست؛ زیرا شکنجه طبق موازین شرعی حرام است. [۵۵]

طبق ماده ۶۰ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است.» عدم اعتبار اظهارات متهم تحت فشار اجبار یا اکراه، ناشی از ضمانت اجرای نقض اصل کرامت انسانی به موجب نقض قاعده منع شکنجه در جریان تعقیب و محاکمه متهم است. طبق اصل ۳۸ «قانون اساسی»: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است.» ممنوعیت مطلق شکنجه اعم از روحی و روانی یا جسمی و بدنی، بدون توجه به سمت مرتکب است که اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند را هم در حکم شکنجه، غیرمجاز می‌داند. متخلفین از اصل مذکور مجرم و قابل مجازات هستند.

اصل تجدیدنظرخواهی

در روایتی از امام علی(ع) نقل شده است که فرمودند: «هرگاه قاضی به خطا بودن حکم خود پی ببرد، قضاوت خود را مردود کند یا قضاوتش مردود شود.» [۵۶] این روایت دلیلی بر نقض و استیناف از حکم قضایی یا قضاوت مردود و غیرقطعی در دادرسی اسلامی است. در فقه امامیه، اصولاً درجات دادرسی وجود ندارد و نقض رأی نخستین قاضی، اگر شرعی و درست صادر شده باشد و قاضی صلاحیت دادرسی را داشته باشد، حرام است. [۵۷] مگر رأی قاضی نخستین، از نظر قاضی دوم اشتباه باشد که می‌تواند ضمن نقض رأی، طبق اجتهاد خود دوباره انشاء رأی کند یا هرگاه خواهان و خوانده دعوی موافقت به رسیدگی مجدد کنند یا در دعوای منجر به زندانی شدن محکوم علیه، تقاضای رسیدگی مجدد شود. [۵۸]

در فقه امامیه، "اصل بر عدم پذیرش درجات دادرسی" مگر استثنای ناظر بر مقام تجدیدنظر است که قاضی رسیدگی کننده باید اعلم نسبت به قاضی صادرکننده رأی باشد؛ البته "قاعده فراغ دادرسی" جاری نیست و خود مقام قضائی می‌تواند رأی خود را نقض یا اصلاح نماید؛ اگرچه تجدیدنظر تنها ناظر به رسیدگی ماهوی و مبتنی بر قطع بر فساد یا اشتباه بر مبنای تشخیص

شخصی قاضی و متأثر از تقاضای طرفین است که مشمول مرور زمان قرار نمی‌گیرد و اکثریت فقها نظر به توالی رسیدگی مجدد در صورت کشف فساد یا اشتباه دارند. [۵۹] اصل تجدیدنظرخواهی در فقه اسلامی، صرفاً در فرض صدور حکم از قاضی غیرمجتهد یا انشاء رأی اشتباه پذیرفته شده است؛ زیرا طبق اصل قطعیت، احکام صادره غیرقابل تجدیدنظر و قطعی هستند.

طبق ماده ۴۳۴ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است: الف) ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه ب) ادعای مخالف بودن رأی با قانون پ) ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی ت) ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی» قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی از آراء غیرقطعی محاکم کیفری، استثنائی بر "اصل قطعیت" به جهت تضمین سلامت تصمیمات قضائی است که در حقوق موضوعه توسط مقام واضع قانون به پیروی از نظام قضائی اسلام مورد توجه بوده است؛ زیرا علیرغم تأکید نظام حقوقی اسلام بر کاشفیت رأی قاضی از حکم شارع و لزوم تبعیت از آن است؛ اما ضرورت نظارت بر عملکرد حرفه‌ای قضات جایز و از مصادیق وجوب نقض حکم قضائی است.

اصل جبران خسارت

طبق قاعده فقهی "لاضرر" کسی نباید اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر که انسان آن را داراست، نماید؛ اعم از اینکه مال، جوارح، عرض یا آبرو باشد. [۶۰] قاعده لاضرر از ادله فقهی مشهور و مبنای اصل جبران خسارت در نظام دادرسی اسلامی و روایت لاضرر در حد توأثر است که به معنی نفی مشروعیت هرگونه ضرر و ضرار در اسلام است [۶۱] طبق قاعده فقهی لاضرر، جبران خسارات مادی، معنوی و ممکن‌الحصول ناشی از تقصیر قضائی در تحقق نظام دادرسی عادلانه الزامی است.

طبق ماده ۲۵۵ «قانون آیین دادرسی کیفری»: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» با تصویب «قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰»، قانونگذار صراحتاً در ماده ۳۰ قانون مذکور و ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی، رسیدگی به دعوی جبران خسارت را منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی دانسته است و رسیدگی به خسارات ناشی از وظایف حرفه‌ای او در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. [۶۲] در صورتی که بازداشت به‌ناحق متهم، به‌علت تقصیر مقام قضائی باشد پس از جبران خسارت از طریق صندوق وزارت دادگستری، دولت حق مراجعه به اشخاص مذکور را دارد.

طبق اصل ۱۷۱ «قانون اساسی»: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم قضیه یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیراینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود.» ضرر و خسارت وارد بر متهم در اثر رأی اشتباه قاضی مادی یا معنوی می‌باشد که ممکن است ناشی از اشتباه در موضوع دعوا یا تطبیق حکم با قانون یا برداشت ناصحیح از قواعد حقوقی عمداً یا سهواً

باشد. اگر قاضی سهواً خسارتی بر متهم وارد نماید، به دلیل فقدان سوءنیت، دولت جبران خسارت خواهد کرد؛ زیرا قاضی در مقام انجام وظیفه بدون قصد صدمه زدن به متهم بوده است؛ اما اگر قاضی عمداً خسارتی بر متهم تحمیل کند، ضامن جبران خسارت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تأمین حق دادخواهی و مصونیت از تعرض افراد مجرم یا هنجارشکن، در نظام قضائی اسلام در پرتو اعمال اصول دادرسی و قواعد فقهی بنیادین میسر می‌گردد؛ الگوسازی قواعد فقه جزائی اسلامی به‌عنوان معیارهای اساسی تعیین رویکردهای نظام دادرسی کیفری در کشور ما قابل بررسی است. ساختار نظام قضاء در جامعه اسلامی به اقتضاء ماهیت فردی و اجتماعی نظام حقوقی اسلام، متأثر از شریعت اسلام و آموزه‌های دینی است. تبعیت از الگوی دین‌گرا و اسلامی در دستگاه قضاء، پیروی از اصول و قواعد مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی را ضروری می‌نماید و رعایت الزامات شرعی را در زمینه قانونگذاری، دادرسی قضائی و اجرای قانون جهت حل و فصل اختلافات و رفع منازعات تأکید می‌کند.

در کشور ما اصول دادرسی محاکم کیفری جهت برپایی محاکمه عادلانه و قانونمند لازم‌الاجرا می‌باشد؛ زیرا ضمن درنظرگرفتن حقوق متهم به احقاق حقوق زائل شده بزه‌دیده نیز می‌پردازد و در تأمین عدالت کیفری و امنیت عمومی جامعه، ضمانت اجراهای لازم را معین می‌نماید و با تعیین چهارچوب خاص در حیطه عملکرد قضائی مقامات ذیصلاح، از تعدی و تخلف قضات از اصول دادرسی کیفری جلوگیری می‌کند. اصول دادرسی کیفری، شاخص‌های سنجش دادرسی عادلانه را در سطح تقنین و اجرای قواعد فقه جزائی و اصول حقوق کیفری معین می‌نماید و در راستای تأمین هدف ایجاد توازن و تعادل بین قدرت حاکمیت و حقوق و آزادی‌های مشروع اصحاب دعوی، در قوانین آیین دادرسی کیفری و حتی اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

منابع و مراجع

- (۱) قرآن کریم
- (۲) نهج الفصاحه
- (۳) طهماسبی، جواد، (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
- (۴) بخنوه، کریم، (۱۳۸۱)، «تجدیدنظر در فقه امامیه و قوانین موضوعه»، دوماه-نامه علمی پژوهشی دانشور، دوره نهم، شماره سی و نهم، ۱۵-۳۴.
- (۵) مؤذن زادگان، حسن علی، (۱۳۷۹)، «اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی(ع)»، مجله مصباح، شماره اول، دوره بیست و چهارم، ۱۵۶-۱۲۸.
- (۶) موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- (۷) جبعی عاملی، زین الدین، (۱۴۱۴)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ ششم.
- (۸) شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۸)، اللمعة الدمشقیة، علی شیروانی، قم، دارالفکر.
- (۹) مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- (۱۰) مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا.
- (۱۱) فرح زادی، علی اکبر، (۱۳۷۹)، «معرفی اجمالی اصول بنیادین دادرسی در اسلام»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، شماره نوزدهم، ۸۰-۳۷.
- (۱۲) صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- (۱۳) خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و دوم.
- (۱۴) هاشمی، سید حسین، (۱۳۹۴)، «قرآن و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات-ها»، فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، ۲۲۲-۱۹۱.
- (۱۵) خمینی، سید مصطفی، (۱۳۷۲)، تحریرات فی الاصول، جلد اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره).
- (۱۶) محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۳)، قواعد فقه جزائی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم.
- (۱۷) خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۶)، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، قم، خرسندی، چاپ دوم.
- (۱۸) آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹)، کفایه الاصول، جلد دوم، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- (۱۹) انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۲)، فرائد الاصول، جلد اول، قم، مجمع الفکر اسلامی.
- (۲۰) شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر مجد، چاپ اول.
- (۲۱) زحیلی، محمد، (۱۴۱۵)، اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۲۲) نعمتی، احمد، (۱۳۸۴)، اجتهاد و سیر تاریخی آن، تهران، انتشارات احسان.
- (۲۳) شهابی، محمود، (۱۳۷۲)، اداور الفقه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- (۲۴) نعمتی، احمد، (۱۳۸۴)، اجتهاد و سیر تاریخی آن، تهران، انتشارات احسان.

- ۲۵) آرامش، رسول، (۱۳۸۹)، «عوامل تهدیدکننده استقلال قاضی»، مجله دادنامه، شماره چهارم، ۴-۵.
- ۲۶) حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۸۳)، «آسیب شناسی نظام عدالت کیفری ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره دوم، ۱۶۵-۱۳۹.
- ۲۷) مونتسکیو، شارل، (۱۳۴۳)، روح القوانين، علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
- ۲۸) خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۷)، مصباح الفقاهه، جلد اول، بیروت، دارالهادی.
- ۲۹) بلاغی، صدرالدین، (۱۳۷۰)، عدالت و قضاء در اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۳۰) موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۷)، قواعد فقهیه، انتشارات مجد، چاپ دوم.
- ۳۱) محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۳)، قواعد فقه جزائی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم.
- ۳۲) آقایی، محمد علی، (۱۳۸۸)، «قاعده درأ و اصل برائت؛ مجرای شمول: اشتراک یا افتراق»، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، دوره دوم، شماره چهارم، ۲۵-۱.
- ۳۳) گلدوست جویباری، رجب، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ هشتم.
- ۳۴) وثوقی، افسانه، (۱۳۹۵)، بررسی تعامل اصل برائت با اماره مجرمیت در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی حقوق جزا و جرم شناسی.
- ۳۵) ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۱۵)، بدایه المجتهد نهایه المقتصد خالد عطار، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- ۳۶) شمس الائمه سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۰۶)، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه.
- ۳۷) قهرمانی، نصرالله، (۱۳۵۴)، «تفاهم قاضی و وکیل»، مجله کانون وکلا، شماره صد و سی و دوم، ۷۳-۶۷.
- ۳۸) موسوی بجنوردی، سید محمد؛ روحانی، سمیه، (۱۳۹۱)، «شاخصه های عدالت قضائی از منظر امیرالمؤمنین علی(ع) با رویکردی بر آراء فقهی امام خمینی(ع)»، فصلنامه پژوهشنامه متین، دوره چهاردهم، شماره پنجاه و چهارم، ۴۳-۱۹.
- ۳۹) حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث.
- ۴۰) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، ادب قضاء در اسلام، قم، انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- ۴۱) شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۸)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، سید محمد کلانتر، قم، دارالهادی.
- ۴۲) منتظری، حسین علی، (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران، سرایی.
- ۴۳) شمس، عبدالله؛ بطحائی، سید فرهاد، (۱۳۹۶)، «معیار تشخیص استقلال و بیطرفی داور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره بیستم، شماره هفتاد و هفتم، ۳۹-۶۵.
- ۴۴) شاملو، باقر؛ محمدی، شهرام، (۱۳۹۰)، «خسارت زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی گناه، جایگاه حقوقی، فرآیند علمی»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره هشتاد و هشتم، ۲۴۰-۲۰۵.
- ۴۵) سوادکوهی، (۱۳۷۶)، «لزوم حمایت قاضی از ذیحق»، مجله دادرسی، شماره اول، ۱۸-۱۴.
- ۴۶) ناجی، مرتضی، (۱۳۸۵)، «بیطرفی در دادرسی کیفری»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره پنجاه و ششم، ۷۸-۲۹.
- ۴۷) ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۱)، حقوق جزا(مسئولیت کیفری)، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ دوم.

- (۴۸) عوده، عبدالقادر، (۱۴۲۶)، التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوصفي، جلد اول، بيروت، دارالكتب العلميه.
- (۴۹) طبرسي، فضل بن حسن، (۱۴۱۵)، مجمع البيان في تفسير القرآن، الطبعة الولي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
- (۵۰) قوامي، سيد صمصام الدين، (۱۳۸۶)، «نظام قضائي اميرالمؤمنان(ع)»، فصلنامه حكمت اسلامي، شماره هجدهم، ۱۸۱.
- (۵۱) ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۱)، السرائر، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم.
- (۵۲) شهيد ثاني، زين الدين بن علي، (۱۴۰۸)، الروضة البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، سيد محمد كلانتر، قم، دارالهادي.
- (۵۳) صاحب جواهر، محمد حسن، (۱۳۹۸)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، شيخ عباس قوچاني، الطبعة السادسة، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- (۵۴) صابر، محمود، (۱۳۸۸)، «معياريها و تضمين-هاي دادرسي عادلانه در مرحله تحقيقات مقدماتي»، فصلنامه پژوهش-هاي حقوق تطبيقي، دوره سيزدهم، شماره چهارم، ۱۷۵-۱۴۳.
- (۵۵) حسيني شيرازي، سيد محمد، (۱۴۰۹)، الفقه موسوعه الاستدلاليه في الفقه الاسلامي، جلد چهل وهفتم، بيروت، دارالعلوم، الطبعة الثانية.
- (۵۶) حسيني طهراني، سيد محمد حسين، (۱۴۱۵)، ولايت فقيه در حكومت اسلامي، جلد چهارم، تهران، انتشارات مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامي، چاپ اول.
- (۵۷) خويي، سيد ابوالقاسم، (۱۴۰۷)، مصباح الفقاهه، جلد اول، بيروت، دارالهادي.
- (۵۸) موسوي بجنوردي، سيد محمد؛ روحاني، سميه، (۱۳۹۱)، «شاخصه-هاي عدالت قضائي از منظر اميرالمؤمنين علي(ع) با رويكردي بر آراء فقهي امام خميني(ع)»، فصلنامه پژوهشنامه متين، دوره چهاردهم، شماره پنجاه و چهارم، ۴۳-۱۹.
- (۵۹) رشتي، حبيب الله، (۱۴۰۱)، كتاب القضاء، قم، دارالقرآن الكريم، چاپ اول.
- (۶۰) نجفي، محمد حسن، (۱۳۹۸)، جواهرالكلام في شرح شرائع الاسلام، جلد چهارم، تهران، دارالكتاب الاسلاميه.
- (۶۱) آشوري، محمد؛ موحدی، جعفر، (۱۳۹۵)، «طريقت يا موضوعيت روش دادرسي مطالعه تطبيقي در فقه اماميه، حقوق اروپايي و حقوق موضوعه»، فصلنامه پژوهش حقوق كيفري، سال پنجم، شماره شانزدهم، ۱۱۵-۹۵.
- (۶۲) بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۸)، قواعد فقه، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- (۶۳) مشکيني اردبيلي، علي، (۱۳۷۴)، الاصول الاصطلاحات و المعظم ابجائها، قم، دفتر نشر الهادي، چاپ ششم.
- (۶۴) احمدی فر، علي؛ رجبیه، محمد حسين؛ رجبی، اکبر، (۱۳۹۷)، «بررسی نحوه مطالبه خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضي در حقوق موضوعه ایران»، فصلنامه تحقيقات حقوقی تطبيقي ایران و بين الملل، دوره يازدهم، شماره چهل و يكم، ۳۴۶-۳۱۱.